



انتشارات
دنیای اقتصاد

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

1

3

9

6

تقدیم به
وجیهه که با شکیبایی به تماشا نشست | جعفر
آزاده و پروای بیمانندش برای فرودستان | مهدی

اقتصاد سیاسی

اقتصاد فقیر

سرشناسه: بنرجی، آبهیجیت وی، ۱۹۶۱-م. / Banerjee.Abhijit V / عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد فقیر: بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی / آبهیجیت بنرجی، استردوفلو؛ مترجمان: جعفر خیرخواهان، مهدی فیضی / مشخصات نشر: تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲ / مشخصات ظاهری: ۳۹۶ ص. نمودار / فروست: اقتصاد سیاسی / شابک: ۵-۰۷-۷۱۰۶-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی: c2011 / Poor economics: a radical rethinking of the way to fight global poverty / یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۶۷-۳۸۲ / یادداشت: نمایه / موضوع: کمک‌های اقتصادی -- کشورهای در حال رشد / موضوع: فقر -- پیشگیری / شناسه افزوده: دوفلو، استر، ۱۹۷۲-م. / شناسه افزوده: Duflo.Esther / شناسه افزوده: خیرخواهان، جعفر، ۱۳۴۷-، مترجم / شناسه افزوده: فیضی، مهدی، ۱۳۵۹-، مترجم / رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۷ / الف ب ۹ / HC59 / رده‌بندی دیویی: ۳۳۸ / ۹۰۰۹۱۷۲۴ / شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۸۵۰۶

اقتصاد سیاسی

اقتصاد فقیر

بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی

آبهیجیت بَنرجی؛ استر دوفلو

مترجمان | جعفر خیرخواهان (عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی مشهد)
مهدی فیضی (عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد)



انتهارات
دنیای اقتصاد

اقتصاد فقیر / ناشر: انتشارات دنیای اقتصاد / مؤلف: آپهيجيت ٲیرجی؛ استر دوڤلو / مترجمان: جعفر خیر خواهان، عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی مشهد / مهدی فیضی، عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد / طراح جلد و بونيفورم: حسن کریمزاده / صفحه آراء: مریم فتاحی / ناظر فنی: انوشه صادقی آزاد / نوبت چاپ: شمارگان: دوم - ۱۳۹۶؛ ۱۱۰ نسخه / شابک: ۵-۰۷-۰۶-۷۱۰۶-۹۷۸ / لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شاد رنگ / تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به نشر دنیای اقتصاد است / نشانی انتشارات و فروشگاه: تهران، خیابان شهید مطهری، بین میرزای شیرازی و سنایی، شماره ۳۷۰ / تلفن: ۰۰۴۳-۸۷۷۶۲۷۴ / دورنگار: ۸۷۷۶۲۷۴۴ / پست الکترونیک: book@den.ir / پایگاه اینترنتی: book.den.ir

مقدمه مترجمان	۱۱
پیش‌گفتار نویسندگان	۳۱
فصل اول: دوباره بیان‌دیش، دوباره	۳۷
گرفتار شده در فقر؟	۴۷
فصل دوم: یک میلیارد گرسنه؟	۵۷
آیا به‌راستی یک میلیارد انسان گرسنه وجود دارد؟	۶۱
آیا واقعاً تغذیه فقرا مناسب و به‌اندازه کافی است؟	۶۸
چرا فقرا این اندازه کم می‌خورند؟	۷۵
چه کسی می‌داند؟	۷۵
مهم‌تر از غذا	۷۷
آیا واقعاً دام فقر تغذیه-محور وجود دارد؟	۸۱
فصل سوم: میوه‌های آسان‌چین برای سلامت بهتر (جهانی)؟	۸۵
دام سلامت	۸۷
چرا از این فناوری‌ها بیشتر استفاده نمی‌شود؟	۹۴
معجزه‌های کم‌استفاده‌شده	۹۴
اشتیاق به سلامت بهتر	۹۶
پول برای هیچ	۹۷
آیا دولت‌ها مقصرند؟	۱۰۱
درک رفتار سلامت‌جویی	۱۰۴

آیا رایگان به معنای بی‌ارزش بودن است؟	۱۰۴
ایمان؟	۱۰۶
باورهای ضعیف و ضرورت امید	۱۰۹
تصمیم‌های سال نو	۱۱۳
سقلمه‌زدن یا متقاعدکردن؟	۱۱۶
منظره از دید ما	۱۱۸
فصل چهارم: شاگرد اول کلاس	۱۲۱
جنگ‌های عرضه- تقاضا	۱۲۳
ادعای تقاضامداران	۱۲۷
تاریخ شگفت‌انگیز انتقال‌های نقدی مشروط	۱۳۰
آیا سیاست آموزشی بالا به پایین مؤثر است؟	۱۳۴
مدارس خصوصی	۱۳۶
برنامه پرنیام در مقایسه با مدارس خصوصی	۱۳۸
مصیبت انتظارات	۱۴۱
منحنی S-مانند واهی	۱۴۱
نظام‌های مدارس نخبه‌گرا	۱۴۴
چرا مدارس ناموفق هستند	۱۴۹
بازمهندسی آموزش و پرورش	۱۵۵
فصل پنجم: خانواده بزرگ پاک سودارنو	۱۶۱
مشکل خانواده‌های بزرگ چیست؟	۱۶۴
آیا فقرا تصمیم‌های باروری خود را کنترل می‌کنند؟	۱۷۱
رفتار جنسی، هم‌پوش‌های مدرسه و مردان سالخورده هوس‌باز	۱۷۳
تصمیم چه کسی؟	۱۷۷
فرزندان به‌مثابه ابزارهای مالی	۱۸۱
خانواده	۱۸۶
فصل ششم: مدیران پابره‌نه صندوق‌های سرمایه‌گذاری تأمین	۱۹۵
مخاطره‌های فقیر بودن	۱۹۷
دادوستد تأمین	۲۰۵
به یاری هم شتافتن	۲۰۸
شرکت‌های بیمه در خدمت فقرا کجا هستند؟	۲۱۲
چرا فقرا بیمه نمی‌خواهند؟	۲۱۸

فصل هفتم: مردان کابلی و خواجهگان هندی: بررسی اقتصادی (نه چندان) ساده وام‌دادن به فقرا	۲۲۳
وام‌دادن به فقرا	۲۲۶
بررسی اقتصادی (نه چندان) ساده وام‌دادن به فقرا	۲۲۸
بینش‌های خرد برای برنامه‌ای کلان	۲۳۴
آیا اعتبار خرد مؤثر است؟	۲۳۷
محدودیت‌های اعتبار خرد	۲۴۳
بنگاه‌های بزرگ‌تر چگونه تأمین مالی می‌شوند؟	۲۵۰
فصل هشتم: آجر به آجر پس‌انداز کردن	۲۵۵
چرا فقرا بیشتر پس‌انداز نمی‌کنند؟	۲۵۶
روان‌شناسی پس‌اندازها	۲۶۵
پس‌انداز و خویشنداری	۲۶۹
فقر و منطق خویشنداری	۲۷۵
رهائی از دام	۲۷۸
فصل نهم: کارآفرینان ناخواسته	۲۸۳
سرمایه‌داران بدون سرمایه	۲۸۶
کسب‌وکار فقرا	۲۹۲
کسب‌وکارهای بسیار کوچک و غیر سودآور	۲۹۲
بازده حاشیه‌ای و بازده میانگین	۲۹۴
کارآفرینی بسیار دشوار است	۳۰۴
شغلی دست و پا کردن	۳۰۷
مشاغل خوب	۳۰۸
فصل دهم: سیاست‌ها، عرصه سیاسی	۳۱۹
اقتصاد سیاسی	۳۲۲
تغییرات حاشیه‌ای	۳۲۹
تمرکززدایی و دموکراسی در عمل	۳۳۳
قدرت‌دادن به مردم	۳۳۴
پوشاندن شکاف قومی	۳۳۸
در مخالفت با اقتصاد سیاسی	۳۴۱
به‌جای نتیجه‌گیری فراگیر	۳۵۷
سپاس‌گزاری	۳۶۷
یادداشت‌ها	۳۶۹

درباره مؤلفان	۳۸۵
ستایش بزرگان اقتصاد از این کتاب	۳۸۷
نمایه	۳۸۹

مقدمه مترجمان

کتاب حاضر حاصل سال‌ها پژوهش میدانی برای بررسی جزئیات زندگی بسیار پیچیده فقرا و مسائل درهم‌تنیده با آن مانند سطح پایین بهداشت و تحصیلات در مناطق فقیرنشین کشورهای در حال توسعه است. نویسندگان کتاب، آبهیجیت بنرجی^۱ هندی و استر دوفلو^۲ فرانسوی، بیش از پانزده سال از عمر خویش را صرف بررسی زندگی فقرا در روستاهای هند، مراکش، کنیا، اندونزی و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه کرده‌اند. بنرجی، استاد اقتصاد در مؤسسه فناوری ماساچوست (ام.آی.تی) و از مؤسسان آزمایشگاه اقدام برای مبارزه با فقر عبداللطیف جمیل^۳ (جی پل) است که پیش از این در دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون نیز تدریس کرده است. او به همراه استر دوفلو، دین کارلن،^۴ مایکل کرمر،^۵ جان لیست^۶ و سندھیل مولناتان^۷ از پیشگامان توسعه آزمون‌های میدانی^۸ شناخته می‌شود که روشی مهم در ارزیابی سیاست‌های توسعه به شمار می‌رود و روحی تازه به تلاش‌ها برای فقرزدایی دمیده است.

فقر جدای از مسائل اقتصادی همزمان چالش‌های فکری و اخلاقی را نیز برمی‌انگیزد. پیتر سینگر،^۹ فیلسوف اخلاق و استاد اخلاق زیستی دانشگاه پرینستون، معتقد است حمایت نکردن از کودکان فقیر در حال مرگ، به لحاظ اخلاقی با کشتن انسان‌ها تفاوت چندانی ندارد. او با همین نوع نگرش راه‌حلی نیز برای از میان بردن فقر جهانی ارائه داده که بر مبنای کمک اخلاقی به کسانی است که درآمدی کمتر از نیاز خود دارند. سینگر در مقاله کلاسیک خود «قحطی،

1- Abhijit Banerjee 2- Esther Duflo 3- Abdul Latif Jameel Poverty Action Lab
4- Dean Karlan 5- Michael Kremer 6- John A. List
7- Sendhil Mullainathan 8- Field Experiments 9- Peter Singer

فراوانی و اخلاق»^۱ که بیش از چهل سال از نگارش آن می‌گذرد، استدلال کرد زیستن در فراوانی، در حالی که دیگران از گرسنگی رنج می‌برند، از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع است: اگر ما می‌توانیم بدون فدا کردن چیزی با اهمیت اخلاقی یکسان، از چیز بدی جلوگیری کنیم، از نظر اخلاقی موظفیم آن را انجام دهیم. سینگر در کتاب «زندگی‌ای که می‌توانی نجات‌دهی»^۲ استدلال می‌کند افرادی که در رفاه کشورهای غربی زندگی می‌کنند، اخلاقاً باید بسیار بیشتر از آنچه در این کشورها به‌عنوان کمک مرسوم شناخته می‌شود، به موارد انسان‌دوستانه کمک کنند. سینگر نیز می‌پذیرد که مشکلاتی در مورد اطمینان از رسیدن پول به جایی که بیشترین نیاز به آن هست و استفاده کارآمد از آن وجود دارد، با این حال فکر نمی‌کند این مشکلات عملی نتیجه اصلی او را زیر سؤال ببرد.

پیش‌فرض ضمنی استدلال سینگر این است که انسان‌های نیازمند کمک، شناخته شده هستند و تنها کمبود در کمک به آنها است. آمارتیا سن،^۳ برنده نوبل اقتصاد، این پیش‌فرض را می‌شکافد و تعریف تازه‌ای از مفهوم فقر ارائه می‌دهد. او برای برآورد میزان فقر، به جای درآمد بر قابلیت‌های فردی تأکید می‌کند؛ چیزی که آن را فقر به‌مثابه نابرابری^۴ می‌نامد. به نظر او برآورد مجموعه قابلیت‌ها باید نه بر پایه دستاوردهای واقعی بهزیستی^۵ بلکه طبق مجموعه فرصت‌های واقعی در امکان دستیابی به آزادی صورت گیرد.

این گونه است که توسعه به‌مثابه آزادی^۶ معنا می‌یابد. اگر آمارتیا سن با طرح مفهوم قابلیت کارکرد^۷ نشان داد که فقر، ناشی از نابرابری در دسترسی به فرصت‌ها است که اجازه رشد توانایی‌های کارکردی را به افراد نمی‌دهد، بنر جی و دوفلو از این فراتر می‌روند و نشان می‌دهند که چرا فقرا گاه از فرصت‌های برابر نیز استفاده نمی‌کنند (چرا فرزندان فقرا گاه حتی با وجود دسترسی به مدارس رایگان، تحصیل نمی‌کنند) و برای افزایش استفاده از فرصت‌ها چه می‌توان کرد (چگونه می‌توان نرخ مدرسه‌روی این فرزندان را افزایش داد).

استر دوفلو، استاد اقتصاد توسعه در ام.آی.تی و از مؤسسان و مدیر آزمایشگاه

1- Famine, Affluence, and Morality
3- Amartya Kumar Sen
5- Actual Well-being Achievements
7- Capability to Function

2- The Life You Can Save
4- Poverty as Inequality
6- Development as Freedom

اقدام برای مبارزه با فقر عبداللطیف جمیل است. حوزه پژوهشی او بر مسائل خرد در کشورهای در حال توسعه شامل رفتار خانوار، تحصیلات، دسترسی به خدمات مالی، سلامت و ارزیابی سیاست‌ها متمرکز است. دوفلو برنده مدال کلارک^۱ برای بهترین اقتصاددان زیر چهل سال در آمریکا در سال ۲۰۱۰، نخستین دریافت‌کننده جایزه بین‌المللی کالو آرمنگل^۲ در ۲۰۰۹، دارای عنوان بهترین اقتصاددان جوان فرانسه به انتخاب حلقه اقتصاددانان فرانسه^۳ در ۲۰۰۵ و برنده جایزه پژوهشی الیان بنت^۴ از سوی انجمن اقتصاد آمریکا در ۲۰۰۲ است. او در لیست برترین صد روشنفکر عمومی و متفکر جهانی نشریه فارن پالیسی در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ قرار داشت، نشریه تایم او را در ۲۰۱۱ در زمره صد فرد تأثیرگذار جهان قرار داد و نشریه اکونومیست نیز او را یکی از هشت اقتصاددان برتر جوان دنیا می‌شمارد.

اگر چه این کتاب از سوی نشریه فایننشیال تایمز و شرکت گلدمن ساکس برنده عنوان بهترین کتاب سال در زمینه کسب‌وکار در ۲۰۱۱ شد. به دلیل پرداختن به پرسش‌های به‌ظاهر ساده زندگی روزمره (مثلاً مطالعه اثر شیوه توزیع پشه‌بند بر کاهش مالاریا به‌جای بررسی سیاست‌های ارزی) گاه مورد انتقاد کسانی قرار گرفته است که این مسائل جزئی و ساده را در شأن علم اقتصاد نمی‌دانند و نویسندگان کتاب را به پایین آوردن بلندهمتی رشته اقتصاد و به‌ویژه نادیده گرفتن تصویر اصلی بزرگ‌تر متهم می‌کنند.

تصویر بزرگ‌تر نشان می‌دهد که دهه‌ها تلاش جدی برای بهبود زندگی فقرا در کشورهای در حال توسعه نتایج متفاوت و گاه متناقضی به دنبال داشته است. اگرچه برخی کشورها مانند چین پیشرفت‌های چشمگیری در کاهش فقر داشته‌اند، بسیاری دیگر نیز در این مسیر ناموفق بوده‌اند. کاهش میزان فقر می‌تواند

۱- John Bates Clark Medal، معتبرترین جایزه اقتصادی پس از نوبل اقتصاد است که دریافت‌کنندگان آن عموماً در سال‌های بعد جایزه نوبل را نیز دریافت می‌کنند.

۲- Calvo-Armengol International Prize، هر دو سال یکبار به بهترین پژوهشگر جوان در اقتصاد یا سایر علوم اجتماعی برای نقش تأثیرگذار در نظریه و فهم سازکارهای تعامل اجتماعی تعلق می‌گیرد.

3- Le Monde, Cercle des économistes

۴- Elaine Bennett Research Prize، به اقتصاددان زن زیر چهل سالی داده می‌شود که نقش تأثیرگذاری در یکی از شاخه‌های اقتصاد داشته است.

شاخصی خوب برای توسعه پایدار باشد، اما رشد اقتصادی ضرورتاً به کمتر شدن نابرابری درآمدی منجر نمی‌شود.

تا پیش از این کتاب، بحث در مورد کمک جهانی به فقرا عموماً در دو قطب قرار داشت. در سمت چپ طیف، جفری ساکس،^۱ مدیر مؤسسه زمین^۲ در دانشگاه کلمبیا قرار دارد که اصلی‌ترین عامل فقیر ماندن فقرا را «دام فقر» می‌داند. به نظر او اگر کمک‌های جهانی بتواند آنها را از دام فقر بیرون بکشد، خود می‌تواند مسائل‌شان را حل کنند. در سمت راست طیف، ویلیام ایسترلی،^۳ استاد اقتصاد و مدیر مرکز پژوهش‌های توسعه دانشگاه نیویورک استدلال می‌کند که مسأله اصلی نه دام فقر بلکه خود کمک است که فرهنگ وابستگی^۴ ایجاد می‌کند، فقرا را فقیر نگه می‌دارد و آنها را از تنها مسیر واقعی به موفقیت، که بازار آزاد است، باز می‌دارد. چنان‌که بنرجی و دوفلو دریافته‌اند هر دو دیدگاه بیشتر به حدس و گمان متکی هستند تا شواهد دقیق علمی. بسیاری از هدایای خیرخواهانه، کمک‌های کلان جهانی و تلاش‌های بی‌شمار با نیت خیر برای از بین بردن فقر شکست خورده‌اند، همان‌طور که راه‌حل‌های بازارمحور، مانند کاهش محدودیت‌های تجارت خارجی، نیز تأثیر محدودی داشته‌اند.

سازکار بازار، مانند هر سازکار تکاملی دیگری، در مسیر خود آنهایی را که ضعیف‌تر تشخیص می‌دهد در وضعیت رفاهی بد و شانس بقای کمتر رها می‌کند. بنابراین پرسش اساسی این است که چه سیاست‌هایی را می‌توان پیشنهاد کرد تا با کمترین میزان انحراف از مسیر تخصیص بهینه منابع، وضع این عقب‌ماندگان را به‌طور قابل قبولی بهبود بخشد. اقتصاد توسعه پر از پرسش‌های مهم درباره دلالت‌های این دست سیاست‌ها در گذشته و اثرات آنها در آینده است که تاکنون عموماً پاسخ‌هایی قانع‌کننده نیافته‌اند، اما شاید بتوان همه اینها را در این پرسش کلیدی خلاصه نمود که چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی فقیر هستند؟ پرسشی با نتایج بسیار گسترده برای رفاه انسان‌ها که تنها با پاسخ دادن به آن است که می‌توان تصمیم گرفت چگونه فقر را به بهترین شکل در کشورهای در حال توسعه

1- Jeffrey Sachs

2- The Earth Institute

3- William Easterly

4- Dependency Culture

کاهش داد. با این وجود کمتر مقوله‌ای در حوزه سیاست عمومی چنین بحث‌انگیز بوده است. نظریات مختلف وزن‌های متفاوتی به نقش سیاست، جغرافیا، فرهنگ، تاریخ و مداخلات بین‌المللی می‌دهند.

در نخستین تلاش‌ها برای پاسخ به این پرسش، آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل خود نوشت «تنها چند چیز مانند صلح، مالیات‌های سهل‌الوصول^۱ و نظام قضایی به‌نسبت خوب نیاز است تا دولتی را از سطح پایین بربریت به بالاترین درجه توانگری^۲ برساند». به‌تازگی کتاب «پایه‌های کامیابی: اقتصاد سیاسی خوشه‌های توسعه»^۳ نوشته تیموثی بزلی،^۴ استاد اقتصاد و علوم سیاسی مدرسه اقتصاد لندن، و تورستن پرسون،^۵ استاد اقتصاد مؤسسه بررسی‌های بین‌المللی اقتصاد در دانشگاه استکهلم، با استفاده از ابزارهای اقتصاد سیاسی مدرن و ترکیب نظریه اقتصادی با داده‌ها، از ایده پایه‌های کامیابی آدام اسمیت برای تبیین وجود خوشه‌های توسعه استفاده کرده است. بزلی و پرسون برای دستیابی به صلح بر دوری جستن از دولت‌های سرکوبگر و درگیری داخلی تأکید می‌کنند. در نظر آنها مالیات‌های سهل‌الوصول، نه به مالیات‌های اندک بلکه به نظام مالیاتی با پذیرش عمومی گسترده اشاره دارد که مالیات‌ها را با هزینه‌ای معقول گردآوری می‌کند و نظام قضایی به‌نسبت خوب، دارای زیرساخت‌های حقوقی است که می‌تواند از اجرای قراردادهای و حقوق مالکیت مطابق قانون پشتیبانی کند. آنها نشان می‌دهند کشورها معمولاً وقتی از هر سه پایه کامیابی بهره می‌برند که به نهادهای سیاسی منسجم شکل داده باشند تا منافع مشترک^۶ را ترویج دهند و تامین کالاهای عمومی را تضمین کنند. نبود منافع مشترک یا نهادهای سیاسی منسجم می‌تواند وجود خوشه‌های بسیار متفاوت توسعه را در دولت‌های آسیب‌پذیر^۷ تبیین کند؛ آنها که از فقر، خشونت و ظرفیت ضعیف دولتی به تنگ آمده‌اند.

کتاب پایه‌های کامیابی با این مشاهده مهم شروع می‌شود که تقریباً همه تحلیل‌های اقتصادی وجود دولتی کارآمد^۸ را از پیش فرض کرده‌اند، با اینکه این وضع رضایت‌بخش تنها در تعداد کمی از کشورها در دوره‌هایی کوتاه

1- Easy tax 2- Opulence
3- Pillars of Prosperity: The Political Economics of Development Clusters
4- Timothy Besley 5- Torsten Persson 6- Common Interests
7- Fragile States 8- Effective State

وجود داشته است. سپس پرسشی مهم را مطرح می‌کند: اساساً دولتی کارآمد در وهله اول چگونه به وجود می‌آید؟ این پرسش از این رو که پیش شرط رشد اقتصادی و رهایی از فقر است، در مرکز فهم توسعه اقتصادی قرار دارد و با این وجود تاکنون اقتصاددانان کمتر به آن پرداخته‌اند. بزلی و پرسون این پرسش را به سه پرسش جزئی‌تر شکسته‌اند: چه نیروهای ظرفیت‌های دولت‌ساز^۱ را شکل می‌دهند و چرا آنها از کشوری به کشور دیگر تغییر می‌کنند؟ چه عواملی خشونت سیاسی ایجاد می‌کنند؟ و چه چیزی خوشه‌بندی نهادهای دولتی، خشونت و درآمد را تبیین می‌کند؟ پاسخ‌ها نیز به همین ترتیب سه‌گانه است: نبود سرکوب و خشونت سیاسی داخلی، وجود نظام مالیات ساده و اجرایی و نظام قضائی که قراردادها را اجرا و بهره‌کشی خصوصی و عمومی را محدود می‌کند.

در ادامه تلاش‌ها برای پاسخ به پرسش کلیدی چرایی کامیابی یا شکست کشورها، کتاب «چرا ملت‌ها در می‌مانند: ریشه‌های قدرت، کامیابی و فقر»^۲ نوشته دارون عجم‌اوغلو،^۳ استاد اقتصاد در ام‌آی‌تی و جیمز رایبسنون،^۴ اندیشمند سیاسی و استاد دانشگاه هاروارد در واقع درباره تفاوت‌های عظیم درآمدی و شیوه‌های زندگی است که کشورهای ثروتمند را از کشورهای فقیر جدا می‌سازد. عجم‌اوغلو و رایبسنون می‌کوشند جزئیات استدلال و شواهد خود را در تایید فرضیه‌ای ارائه دهند که موفقیت اقتصادی یک ملت را با کیفیت نهادهای سیاسی آن تعیین می‌کند.

آنها توضیح می‌دهند که از سویی چگونه شهروندان کشورهای ثروتمند، فرادستان^۵ کنترل‌کننده قدرت را سرنگون و جامعه‌ای با دولت‌های فراگیر^۶ ایجاد کرده‌اند که در آن با توزیع گسترده حقوق سیاسی، دولت در برابر شهروندان پاسخگو و مسئول است و انبوه مردم می‌توانند از فرصت‌های اقتصادی بهره‌برداری کنند؛ از سوی دیگر چرا ملت‌های اسیر دست فرادستان و دولت‌های بهره‌کش^۷

1- State-building Capacity

2- Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty

این کتاب با ترجمه پویا جیل عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور از سوی انتشارات دنیای اقتصاد با عنوان «چرا کشورها شکست می‌خورند: سرچشمه‌های قدرت، ثروت و فقر» منتشر شده است.

3- Daron Acemoglu

4- James Robinson

5- Elites

6- Inclusive States

7- Extractive States

خودکامه در چرخه معیوب سرکوب نوآوری‌های فنی و آزادی فردی و اقتصادی درمی‌مانند.

رویکرد نهادی عجم‌اوغلو-رابینسون و بزلی-پرسون در کنار رویکرد آزمون‌بنرجی و دوفلو دو رویکرد به‌نسبت جدید را در اقتصاد توسعه تشکیل می‌دهند. مسأله توسعه‌نیافتگی و فقر در واقع حاصل هزاران مسأله کوچک‌تر است که راه‌حل‌های احتمالی آنها ضرورتاً در یک راستا نیستند. رویکرد کتاب حاضر نیز بر این است که از پرسش‌های بزرگ در اقتصاد توسعه در دو سوی قطب (مانند اینکه چقدر باید به بازار آزاد در کمک به فقرا باور داشته باشیم؟ و آیا اساساً کمک جهانی نقشی در این زمینه ایفا می‌کند؟) فاصله بگیرد و به پرسش‌های کوچکی (مانند چطور با مالاریا یا اسهال بهتر مبارزه کنیم؟ چگونه نرخ مدرسه‌روی کودکان فقیر را افزایش دهیم؟) بپردازد.

شیوه نگاه بنرجی و دوفلو در سراسر این کتاب، توجه به جزئیات، درک روش تصمیم‌گیری مردم و تمایل به تجربه و آزمایش است. به این ترتیب آنها بهتر توانستند بینش‌های اولیه و انگیزه‌هایی را دریابند که تصمیم‌های فقرا و زندگی‌های آنها را راهبری می‌کند؛ اینکه آیا تصمیم‌هایشان، مثلاً در باب تحصیلات یا اندازه خانواده، آنها را فقیر می‌کند و یا چون از بداقبالی فقیر هستند به‌ناچار تصمیم‌هایی از این دست می‌گیرند. در نهایت این یافته‌ها بصیرت‌های جالبی را در مورد انگیزه‌ها در زندگی فقرا به‌دست می‌دهند و نشان می‌دهد که سیاست‌های مبارزه با فقر چه‌وقت نتیجه می‌دهد و چه‌زمانی نتیجه نمی‌دهد و چرا. قوه اقناع کتاب از سویی در خواست نویسندگان آن برای شنیدن صدای فقرا و فهم چگونگی تطابق آنها با شرایط و از سوی دیگر تمایل نداشتن برای بسنده کردن به پاسخ‌های بیش‌کلی و ایدئولوگ‌شده نهفته است. به‌طور خلاصه کتاب حاصل پیوند مبارک کنجکاوی با ذهن باز و احترام به شواهد ارزیابی‌ها است.

پیام کتاب این است که یک راه‌حل طلایی کلان‌نگر برای مبارزه با فقر وجود ندارد و نخستین قدم به منظور اصلاح روش‌های پیشین، فهم دوباره ماهیت فقر است. بنابراین بنرجی و دوفلو بدون کلان‌اندیشی در مورد سیاست‌های مبارزه با فقر، به‌شکل خرد به راه‌حل‌های ممکن آن فکر کردند و نشان دادند وقتی که

سیاست‌های به‌دقت طراحی‌شده، زمینه فرهنگی-اجتماعی خاص زندگی جامعه هدف خود را لحاظ کند، حتی تغییراتی کوچک در سازکار ارائه کمک جهانی می‌تواند به‌طور چشمگیری کارایی آن را متحول سازد. به این ترتیب استدلال‌ها و سیاست‌های پیشنهادی آنها نه تنها با مجموعه داده‌ها و شواهد تجربی بلکه با داستان‌ها و روایت‌های زندگی فقرا همراه شده است. این دیدگاه پایین به بالا اعتبار خاصی به کتاب می‌بخشد. خوانندگان کتاب به‌خوبی درمی‌یابند برای اینکه دنیا را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کنیم، نیازمند شواهد قوی فراتر از نیات خیر هستیم.

موفقیت این کتاب در جلب توجه به دو مسأله اساسی سیاست‌های کمک به فقرا است: نخست با اینکه بودجه‌های کمک جهانی به کشورهای فقیر به ده‌ها میلیارد دلار سرمی‌زند، همچنان برای تحلیل نتایج و ارزیابی کارایی آنها کار بسیار کمی صورت گرفته است. حتی زمانی هم که این سیاست‌ها بررسی شده است، اغلب با روش‌های تورش‌داری همراه بوده است و به این ترتیب همچنان سویه علیت نمی‌تواند چندان روشن باشد. دوم اینکه عموماً تاکنون به آنچه فقرا می‌گویند و انجام می‌دهند، توجه کافی نشده است. رفتاری که ممکن است غیرعقلانی به نظر برسد، چه بسا تنها به دلیل ناتوانی ناظر بیرونی در فهم دقیق و کامل فرایند تصمیم‌گیری در شرایط فقر باشد. بنابراین از یک طرف، داده‌های خرد باید هسته تحلیل در سیاست‌گذاری توسعه باشند و از طرف دیگر، نباید تنها به آنها بسنده کرد. باید به فراسوی اعداد نگریست و دغدغه‌های روزمره فقرا را نیز از میان‌گپ‌وگفت با آنها دریافت. این کتاب نشان می‌دهد دلیل شکست بسیاری از سیاست‌های مبارزه با فقر در سال‌های گذشته، فهم نادرست مسأله بر پایه شواهد سست و نامعتبر بوده است.

فقرا تقریباً مجموعه ترجیحات و توانایی‌های یکسانی مانند سایر انسان‌ها دارند، اما تصمیم‌گیری بر پایه اطلاعات و منابع کم و با کمترین شانس و فرصتی برای خطا، زندگی آنها را دشوارتر و پیچیده‌تر کرده است. آنها اغلب باید تصمیم‌های دشواری (مانند اینکه آیا برای خرید داروی گران‌درمان مادر خود باید تنها گاو خود را بفروشم یا این مسأله را به سرنوشت واگذارم؟) آن هم در شرایط با استرس بالا بگیرند. فقرا مسئولیت زیادی برای جنبه‌های گوناگون زندگی خود، مانند دسترسی به آب سالم، بر دوش می‌کشند در حالی که این مسائل برای ما،

ساکنان کشورهای توسعه یافته، حل شده هستند چرا که عموماً دولت این امکانات را به سادگی برای بسیاری از ما فراهم کرده است، بی آنکه لحظه‌ای به آنها فکر کرده باشیم. بنرجی و دوفلو می‌کوشند سیاست‌هایی طراحی کنند که می‌تواند تأثیر واقعی روی بهبود زندگی فقرا داشته باشد و راه‌حل‌هایی عملی و کارآمد برای رفع مسائل آنها بیابند، ضمن اینکه کاستی راه‌حل‌های موجود را نیز آشکار سازند. مثلاً بررسی‌های آنها نشان می‌دهد که وام‌دهی خرد^۱ چندان از جنس معجزه‌ای نیست که طرفداران آن ادعا می‌کردند و کمتر از آنچه پیش از این اندیشیده می‌شد روشی انقلابی برای کارآفرینی و مبارزه با فقر است. همچنین نویسندگان کتاب به این نتیجه رسیدند که فقرا اغلب به این دلیل ساده به کسب و کارهای خرد روی می‌آورند که چاره دیگری ندارند، نه به این دلیل که استعداد، مهارت یا اشتیاق خاصی برای کارآفرینی دارند.

بنرجی و دوفلو در پژوهش‌های خود برای مطالعه کارایی سیاست‌های مداخله‌گرایانه در گستره‌ای از مسائل بهداشتی، آموزشی و کشاورزی (از بیماری‌های مقاربتی جنسی تا غیبت معلمان از مدرسه و استفاده ناکافی از کود) با تحلیل دقیق مجموعه‌ای از شواهد قوی از روش‌های کنترل‌شده تصادفی^۲ استفاده کرده‌اند. اقتصاد توسعه با استفاده از این دست‌سنجش‌ها در سال‌های اخیر تولدی دیگر یافته، بسیاری از توانمندترین اقتصاددانان را به خود جلب کرده و بستری برای آزمون نظریه‌های بنیادین اقتصاد و منبعی برای توسعه ایده‌های مهیج جدید شده است.

اساساً آزمون، یکی از بنیادی‌ترین روش‌ها برای به‌دست آوردن تبیین علی از فرضیه‌ای نظری (تأثیر معنادار متغیر مستقل بر متغیر وابسته) در علوم طبیعی یا اجتماعی است. بنابراین اساس یک آزمون عبارت است از اعمال تغییر در یک متغیر مستقل با ثابت نگه‌داشتن سایر متغیرها و اندازه‌گیری اثر آن بر متغیر وابسته. به‌طور کلی سنجش‌های کنترل‌شده تصادفی شده، اثربخشی سیاست‌ها را مانند ارزیابی اثر داروها در بنگاه‌های داروسازی بررسی می‌کنند: یک نمونه به‌لحاظ آماری

تصادفی انتخاب شده معمولاً به دو گروه، شاهد و آزمایش، تقسیم می‌شود که از همه نظر با هم یکسان هستند اما تنها گروه آزمایش درمان مورد نظر را دریافت می‌کند. به این ترتیب می‌توان با کنترل سایر عوامل احتمالی مؤثر، تغییر معنادار متغیر وابسته را در مقایسه با گروه شاهد تنها به اثر علی متغیر مستقل نسبت داد. چون آزمایش‌شوندگان به صورت تصادفی انتخاب و به هر گروه تخصیص داده شده‌اند و هر دو گروه مورد مشاهده قرار می‌گیرند، مواردی مانند اثر هاوثرن^۱ (بهبود کوتاه مدت در کارکرد به دلیل مشاهده کارکرد فرد دیگر) عملاً تأثیری در نتیجه آزمایش نمی‌گذارند، که این خنثی شدن خود از مزایای سنجش تصادفی شده است. بنابراین با وجود اینکه انسان‌ها به تغییرات محیطی به شکل‌های متفاوتی واکنش نشان می‌دهند، می‌توان همواره مطمئن بود که تغییر رفتار مشاهده شده صرفاً مربوط به عامل مورد نظر است.

اگرچه رویکرد آزمونی در دهه اخیر به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته و به حل پرسش‌های مهمی در اقتصاد و به ویژه موضوعات اقتصاد خرد کمک کرده است، اما همچنان نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌های مهم اقتصاد توسعه پاسخ دهد. همچنین این روش معمولاً دارای هزینه‌های بالا (مثلاً به دلیل نیاز به دادن مشوق‌های مالی به آزمون‌شوندگان) و دوره زمانی داده‌ها یا تعداد مشاهدات محدودتر است. به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی تعیین روشی برای اندازه‌گیری پیامدهای یک آزمون به صورت عینی کاری دشوار است. به این ترتیب همواره باید توجه داشت که چه وقت و با چه شرایطی نتایج آزمون در موقعیتی بسیار کنترل شده، برای موقعیتی در دنیای واقعی نیز اعتبار^۲ و روایی^۳ دارد.

در اقتصاد کلان نمی‌توانیم (مثلاً برای اندازه‌گیری اثر میانگین سیاست‌های پولی و مالی یا اثر تغییر مالیات بر شرکت‌ها)، متغیرهای اقتصادی را در آزمایشگاه بارها و بارها تحت شرایطی متفاوت بالا و پایین کنیم. تنها یک اقتصاد کلان تحقق یافته وجود دارد که می‌توانیم از آن برای پاسخ به پرسش‌های مهم استفاده کنیم که این مسأله از دقت یافته‌های سیاست‌گذارانه می‌کاهد. افزون بر آن چون داده‌های کلان تاریخی اند نه آزمایشگاهی، نمی‌توان روابط میان دسته‌ای از متغیرها را در

حالتی مجزا از بقیه اقتصاد بررسی کرد و همزمان تمام متغیرهای دیگر را ثابت نگاه داشت. بنابراین تنها راه دستیابی به داده‌های تازه این است که منتظر بمانیم تا شاید زمان به‌طور طبیعی این داده‌ها را در اختیار بگذارد. رخدادهایی مانند بحران مالی که در ۲۰۰۷ شروع شد می‌توانند مانند آزمون کار کنند، مدل‌ها را به جاهایی برانند که هنگام ساخت‌شان پیش‌بینی نمی‌شد و به این ترتیب توانایی آنها را برای پیش‌بینی بیازمایند، اما این قبیل رویدادها اندک هستند و دیربه‌دیر اتفاق می‌افتند. اگر انجام سنجش‌های کنترلی، به‌ویژه در پرسش‌های اصلی در علوم اجتماعی و طبیعی، بسیار دشوار و حتی گاه ناممکن باشد، پژوهشگران به آزمون‌های طبیعی^۱ یا به بیانی شبه-آزمونی^۲ روی می‌آورند. از آنجا که در این آزمون‌ها امکان کنترل شرایط محیط کمتر و همچنین دست پژوهشگر در تخصیص تصادفی آزمون‌شوندگان بسته است، متغیرهای ناشناخته را نه می‌توان اندازه‌گیری کرد و نه می‌توان ثابت نگه داشت و بنابراین معمولاً مقداری همبستگی نیز میان متغیرهای تبیینی^۳ در داده‌های گردآوری شده وجود دارد که از اعتبار آزمون‌های طبیعی نسبت به آزمون‌های کنترل‌شده می‌کاهد. متخصصان اقتصاد خرد گاه از این لحاظ شرایط بهتری دارند، چرا که می‌توانند رفتارهای مختلف را در میان شرکت‌ها، بازارها و افراد در محیط آزمایشگاهی یا در محیط میدانی، آزمون کنند. معمولاً در صورتی آزمون در محیط آزمایشگاهی انجام می‌شود که لازم باشد داده‌ها به صورت تعاملی با محیط رایانه‌ای تحلیل شوند یا نیاز به کنترل با دقتی بیشتر روی متغیر مستقل باشد. وقتی به این ترتیب اثر اصلی به‌دست آمد، سنجش فرضیه معمولاً در محیط میدانی و با افراد حقیقی صورت می‌گیرد.

شکل‌دهی و انتخاب برترین سیاست‌ها در اقتصاد توسعه جدید در حقیقت حاصل فروتنی درباره میزان آگاهی و دانش ما و همچنین خوش‌بینی درباره توانایی ما برای یادگیری است. سنجش‌های کنترلی تصادفی شده به فهم دلایل فقر و راه‌حل‌های آن کمک می‌کنند. اینکه چرا فقرا، با وجود داشتن خواسته‌ها و توانایی‌هایی مشابه با هر کس دیگری از سایر طبقات درآمدی،

زندگی به کلی متفاوتی دارند؛ چرا آنها گاه برای اینکه پس‌انداز کنند، به دریافت وام نیاز دارند؛ چرا بچه‌های آنها به مدرسه می‌روند ولی اغلب چیزی نمی‌آموزند؛ چرا از خدمات رایگان بهداشتی استفاده نمی‌کنند اما به داروهای پول می‌دهند که نیاز چندانی به آنها ندارند؛ چرا کسب‌وکارهای بسیاری را شروع می‌کنند اما عموماً در هیچ‌یک از آنها رشدی نمی‌کنند و چرا با وجود فقر تعداد زیادی بچه می‌آورند.

بنابراین سیاستی که تصور می‌کند فقرا همواره کار درست را انجام می‌دهند، بی‌نتیجه خواهد بود. در مشاهده از نزدیک روشن می‌شود که رفتار فقرا رازآمیزی خاصی ندارد، بلکه آنها نیز در برابر الگوهای روان‌شناسی بسیار مشابهی همانند سایر افراد قرار دارند. به نظر می‌رسد که ما انسان‌ها اساساً در آزادانه و بی‌درنگ تصمیم گرفتن چندان خوب نیستیم و شواهد کمی وجود دارد که در غیاب اجبار یا دست‌کم فشار، همیشه کار معقول را انجام دهیم. تصمیم‌های زیادی است که امروز فکر می‌کنیم دوست داریم انجام دهیم و به آن پایبند باشیم، اما وقتی زمان پایبندی می‌رسد دیگر نمی‌خواهیم آن را انجام دهیم. این کتاب نشان می‌دهد که اشتیاق برای خوشحالی آنی، اغلب رفتارهای غیرعقلانی، به‌ویژه به تعویق انداختن تصمیم‌ها، را به‌وجود می‌آورد. به بیان دیگر یک ناسازگاری زمانی میان «ما»ی در زمان تصمیم‌گیری و «ما»ی در هنگام عمل وجود دارد که این فاصله، موجب دلواپسی دائمی ما می‌شود.

همچنین اگر من احساس کنم تمام چیزهایی که آرزوی‌شان را داشته‌ام هیچ‌وقت تحقق نخواهند یافت، چرا باید خود را از استفاده از مواهب کوچک زندگی نیز بازدارم؟ بخش بزرگی از دلیل آنکه چرا به‌نظر می‌رسد فقرا گویی بدترین تصمیم‌ها را می‌گیرند (مثلاً با آنکه درآمد کافی برای غذا خوردن ندارند تلویزیون، گوشی‌های تلفن همراه و سایر کالاهای به‌نسبت لوکس می‌خرند و با وجود فقر، هزینه‌های گزافی برای مراسم عروسی یا عزای خود صرف می‌کنند)، می‌تواند به این دلیل باشد که آنها در واقع با به‌زحمت انداختن خود برای پس‌انداز کردن و استفاده درست از پول، شانس خود را برای رسیدن به جایی بسیار متفاوت بسیار کم می‌بینند و بنابراین دلیلی نمی‌بینند که به همین لذت‌های کوچک نیز دل‌خوش نباشند. همانند سایرین، آنها نیز با نیاز اولیه بشر برای یک زندگی دلدپذیر

برانگیخته می‌شوند و خرید این قبیل کالاها زندگی بی‌روح و تکراری آنها را کمی کمتر ملال‌آور می‌کند.

این تمایلات و وسوسه‌ها بخشی از طبیعت بشر است اما برای فقیرترین مردمان چین کوه‌بینی به تداوم فقر می‌انجامد. انتظارات در باب اینکه افراد برای انجام چه کاری توانا یا ناتوان هستند اغلب به پیش‌گویی‌های خودمحقق^۱ تبدیل می‌شود که می‌تواند پیامدهای دردناکی مثلاً برای کارآمدی برنامه‌های سلامت یا مدرسه‌روی فرزندان داشته باشد. بنرچی و دوفلو راه‌حل‌هایی (مانند ایجاد حساب‌های پس‌انداز ویژه که افراد پیش از رسیدن موجودی آن به مبلغی مشخص، نمی‌توانند پولی از آن برداشت کنند) برای این رفتارهای غیرعقلانی کوتاه‌مدت ارائه می‌دهند که بالقوه کارآمد هستند.

اگر فقرا به دریافت و استفاده از مواهبی زندگی بخش مانند پشه‌بند یا قرص‌های کلرزای آب یا مدرسه‌سازی یا پادآبستنی که به رایگان یا یارانه‌ای در اختیار آنها قرار می‌گیرد، تمایلی ندارند، شاید حتی به این دلیل است که آنها مانند طراحان این برنامه‌ها، باور یکسانی به مفید بودن استفاده از آنها ندارند. در این صورت راه ترغیب آنها به استفاده، نه الزاماً کاهش قیمت این خدمات که آگاه‌سازی ساده آنها است. به این ترتیب یکی از درس‌های کلیدی بنرچی و دوفلو از پژوهش‌های خود این است که فقرا اغلب به اطلاعاتی مهم دسترسی ندارند و به چیزهایی باور دارند که حقیقت ندارد. محدودیت‌هایی مانند عقاید خرافی و کمبود اطلاعات مطمئن آنها را از گرفتن تصمیمات درست باز می‌دارد.

نویسندگان در کتاب نمونه‌های بسیاری را می‌آورند که چگونه تنها با در اختیار قرار دادن اطلاعات ساده‌ای می‌توان تفاوتی معنادار در زندگی این افراد ایجاد کرد. از دیگر نتایج اساسی کتاب این است که با دادن کمی انگیزه به فقرا می‌توان تصمیم‌گیری درست را برای آنها آسان‌تر کرد و زندگی آنها را به‌شدت بهبود بخشید. همچنین دلایل خوبی وجود دارد که برخی بازارها برای فقرا وجود ندارد یا آنها با قیمت‌های بالایی در آن بازارها روبه‌رو هستند که دولت‌ها می‌توانند با شرکت‌های خصوصی مانند اعتبار خرد و بیمه سلامت به ایجاد این نوع بازارها

کمک کنند. سرانجام تغییر انتظارات جامعه در مورد اینکه آنچه مردم می‌توانند و نمی‌توانند انجام دهند، به فهم بهتر رفتارهای فقرا کمک می‌کند.

کتاب «بیش از نیت‌های خیر: چگونه رویکردی جدید در اقتصاد به حل فقر جهانی کمک می‌کند»،^۱ نیز می‌کوشد چهره‌ای انسانی به مسأله فقر بدهد. نویسندگان این کتاب، دین کارلن^۲ استاد اقتصاد دانشگاه ییل، رئیس مرکز آی.پی.ای^۳ و همکار پژوهشی آزمایشگاه جی-پل در ام.آی.تی، و ژاکوب اپل^۴ پژوهشگر میدانی مرکز آی.پی.ای، فقرا را نه افراد بسیار عقلانی که برای همه تصمیم‌های خود هزینه-فایده می‌کنند، بلکه افرادی مانند سایر طبقات اجتماعی می‌بینند که خواسته یا ناخواسته در وضع ویژه‌ای قرار گرفته‌اند. کارلن و اپل در این کتاب برای ارزیابی برنامه‌های مبارزه با فقر در کشورهای در حال توسعه، یافته‌های اقتصاد رفتاری^۵ را با آزمون‌های میدانی و پژوهش‌های آکادمیک را با روایت‌های ژورنالیستی ترکیب می‌کنند. آنها کتاب خود را به‌عنوان روشی جدید برای فهم سیاست مؤثر در کاهش فقر توصیف می‌کنند و خوانندگان را با خود به روستاهای آفریقا، هند، آمریکای جنوبی و فیلیپین می‌برند. کارلن و اپل نیز استدلال می‌کنند که تغییراتی کوچک در بانکداری، بیمه و مراقبت سلامت که گاه غیرعقلانی رفتار کردن انسان‌ها را در نظر می‌گیرد، می‌توانند رفاه فقرا را به‌طور معناداری افزایش دهد. آنها باور دارند فهم آنچه در فقرزدائی مؤثر است در یک پرسش ساده خلاصه می‌شود: «چگونه زندگی افراد با بودن یا نبودن سیاستی خاص تغییر می‌کند؟»

آنها در نتیجه‌گیری‌های خود از ابزارهای اقتصادی، نگاه روان‌شناسانه و بررسی‌های تجربی برای بحث درباره مسائل فقر جهانی استفاده کرده‌اند. چنان‌که کارلن توصیف می‌کند، کار آنها شامل «حمله‌ای دو شاخه»^۶ به مسأله یافتن بهترین پاسخ‌ها به فقر است: استفاده از روش‌های ارزیابی دقیق برای آزمودن راه‌حل‌های فقرزدائی و فهم مسائل و تفسیر نتایج با کمک ابزار اقتصاد رفتاری. کتاب به‌خوبی تبیین می‌کند که چگونه وقتی جامعه تصمیم‌های درست‌تر را در دسترس‌تر از تصمیمات نادرست گذاشته باشد، می‌توان افراد را به گرفتن تصمیماتی بهتر تشویق

1- More Than Good Intentions: How a New Economics is Helping to Solve Global Poverty

2- Dean Karlan 3- Innovations for Poverty Action (IPA)

4- Jacob Appel 5- Behavioral Economics 6- Two-pronged Attack

کرد. بنابراین یافته‌های کتاب «بیش از نیت‌های خیر» نه تنها برای ارزیابی اثربخشی کمک خارجی به کشورهای فقیر بلکه برای بررسی سیاست‌های اجتماعی نیز به کار می‌رود.

سیاست‌گذاران برای زمانی دراز کارهای بسیار زیادی را در کشورهای بسیار فقیر انجام داده‌اند که حتی در صورت امکان ارزیابی، عموماً نتایج چندان راضی‌کننده‌ای نداشته‌اند؛ شاید بتوان با این رویکرد جدید در اقتصاد توسعه دست کم برای زمانی کوتاه به سیاست‌هایی پرداخت که نه تنها ادعای اثربخشی بیشتری دارند، بلکه تأثیرات آنها قابل‌اندازی‌گیری دقیق نیز است. چه بسا این نگاه انسانی‌تر پایین به بالا بهتر بتواند مسائلی را حل کند که رویکرد بالا به پایین تاکنون در آنها درمانده است؛ مسائلی که در نهایت به رنج‌ها و ملالت‌های انسان گوشت و پوست‌دار می‌پردازد.

حتی اگر بدون توجه به اینکه بازار رقابتی خود مهمترین نهاد اقتصادی است، مسأله توسعه‌نیافتگی به نهادها فرو کاسته می‌شود، باید بتوان بر مبنای نظریه‌های اقتصادی و با استفاده از ابزارهای اقتصادی توضیح داد که چرا این نهادها نتوانسته‌اند پا بگیرند یا درست کار کنند. در غیر این صورت این دست انتقادات در پشت واژه‌هایی کلی، زیبا و فاقد معنی مشخص و دقیق، به گلایه‌هایی سبک‌سرانه از سختی و خشونت زبان ریاضی و ادعاهای انسانی در بومی کردن اقتصاد فروکاسته می‌شود؛ ادعاهایی که به دلیل همین ویژگی‌ها نیز تن به تیزی نقد نمی‌دهند و در فضای شهودی و انتزاعی، فارغ‌بال، ترک‌تازی می‌کنند، بی‌آنکه دغدغه‌ای جدی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مشخصی (چگونه، چقدر و کجا) بر مبنای نظریه‌های اقتصادی داشته باشند که به کار سیاست‌گذاران برای تحلیل و برنامه‌ریزی اقتصادی یک کشور می‌آید.

در نگاه جریان اصلی اقتصاد، فهم چگونگی کارکرد سازکار بازار، به عنوان یک نظم خودانگیخته به درک تکامل و ساختار سایر نهادهای اجتماعی نیز کمک می‌کند، بی‌آنکه همه پیچیدگی‌های تعاملات انگیزشی اجتماعی را به اصطلاح مبهم نهادها فرو نهد. در حالی که توصیف کلامی از نهادها، ضرورتاً به یافتن درکی تحلیلی از نیروهای شکل‌دهنده یک نهاد و فهم رابطه متقابل بین ساختار نهادی و

کارکرد اقتصادی کمکی نمی‌کند. رد کردن روش‌شناسی تجویزی در اقتصاد و از جمله رهیافت ابطال‌گرایی^۱ الزاماً به پذیرش روش‌شناسی توصیفی منجر نمی‌شود؛ روش‌شناسی‌ای که با تاکید بر اهمیت زبان و خطابه و نگاه کیفی به پدیده‌های اجتماعی، جریان عمده اندیشه اقتصاد توسعه را در ایران شکل می‌دهد.

سیاست‌گذاری توسعه چیزی فراتر از کنار هم قراردادن مجموعه‌ای از فروض برون‌زا، اگرچه شهودی، و تعدادی ادعای ابطال‌ناپذیر، اگرچه چشمگیر، برای به‌دست دادن نتایجی از پیش مشخص (مانند انسان کلید توسعه است) می‌باشد که به‌سادگی از صورت‌بندی مسأله به‌دست می‌آیند. مادامی که شرایط ابطال فرضیه مشخص نشده باشد، قدرت توضیح‌دهندگی آن اساساً نامشخص، امکان ارزیابی آن ناممکن و توان راهبردی آن هیچ است. اقتصاد توسعه مرسوم در ایران بیش از آن‌که واجد مجموعه تعریف‌شده‌ای از اصول و نظریات منسجم و روش‌شناسی مشخص علمی باشد، گزاره‌هایی چنان کلی و البته درست را در باب توسعه بیان می‌کند که از فرط کلیت ابطال‌ناپذیر می‌نماید و سیاست‌هایی که از فرط درست بودن هیچ‌کس مخالف آن نیست و به هیچ کاری نمی‌آید و از این‌رو نمی‌تواند دردهای توسعه‌نیافتگی ما را که در جزئیات تعاملات انسانی پراکنده است، درمان کند.

از همان زمان که عباس میرزا، نایب‌السلطنه ۱۹ ساله، در بهار سال ۱۸۰۵ میلادی در اردوگاه خود در اردبیل خطاب به فرستاده دولت فرانسه از علت ترقیات آنها و ضعف همیشگی ما می‌پرسید، تلاش برای درک وضع کنونی این ممالک اروپایی و ناشناختگی غرب، فهم علل ضعف و واپس‌ماندگی کشور و چیرگی بر اضطراب و دغدغه تلخ احساس جاماندگی از قافله تمدن از سوی روشنفکران و برخی دولتمردان آغاز شد. پس از آن به‌خصوص در صدساله بعد از انقلاب مشروطه در باب چرایی عقب‌ماندگی و چگونگی توسعه‌یافتگی پرسش‌های بسیاری به شکل‌های مختلف و از رویکردهای متفاوت مطرح شده و گاه پاسخ‌هایی ناهمگون نیز، از نظریه‌جامعه‌کم‌آب و پراکنده و امتناع‌اندیشه گرفته تا نظریه استبداد شرقی و استعمار کشورهای صنعتی، یافته است.

متأسفانه آنچه تاکنون به عنوان اقتصاد بومی شده در ایران به مسأله توسعه‌نیافتگی

1- Falsification

پرداخته، نسخه‌ای بسیار فلسفی، کلی‌گویانه، روایی و با توصیف کیفی از دانش عمومی توسعه و نه لزوماً اقتصاد توسعه است که کمترین شباهتی به ادبیات جدید این حوزه در دهه‌های اخیر بر مبنای نظریه‌های خرد، که قسمتی از آن نیز در این کتاب منعکس شده است، ندارد. پاک کردن تصویر نامرتبلی که نه تنها در مورد اقتصاد توسعه که به‌طور کلی در مورد علم اقتصاد در ایران شکل گرفته تا سال‌ها نفس نسل جدید اقتصادخوانده‌ها را خواهد گرفت. در کشوری که هنوز بسیاری از سیاست‌پیشگان و برنامه‌ریزان اقتصادی آن، دل‌باخته الگوهای نهادگرایی در بدترین شکل فهم‌ناشده آن و نظریه‌های مارکسیسم در عقب‌مانده‌ترین قرائت‌های آن هستند و پایه‌ای‌ترین اصول علم اقتصاد محل تردیدهای فیلسوف‌مابانه‌اند، تلاش برای بهبود وضعیت جامعه، جدالی نابرابر در دو سطح است: دفاع از ابتدایی‌ترین اصول عقلانیت اقتصادی و تلاش برای بهره‌گیری از اندیشه‌ها، تجربیات و روش‌های مدرن اقتصاد برای سیاست‌گذاری در اقتصاد بیماری که بیش از همیشه به هوای تازه نیاز دارد.

تاکنون عموماً رویه بر این بود که تنها انسان‌شناسان به قبایل و مناطق دورافتاده آفریقا می‌رفتند و با مردم محلی دم‌خور بودند، در حالی که اقتصاددانان روی صندلی‌های راحتی خود می‌نشستند و نظریات بنیادین طراحی می‌کردند. بنرچی و دوفلو اما به‌منظور فهم بهتر طبیعت فقر، به‌جای بحث‌های انتزاعی بی‌پایان، شیوه انسان‌شناسانه را برگزیدند، دست‌ها و لباس‌ها را خاکی کردند، پا به میدان گذاشتند، به گوشه‌کنار روستاها و زاغه‌نشین‌های دورافتاده سر زدند، به خانه‌های فقرا رفتند و با آنها در مورد زندگی و دلایل و انگیزه‌های تصمیم‌های‌شان صحبت کردند. آنها با به چالش کشیدن دانش‌های دریافت‌شده بر پایه استدلال‌های فرضی^۱ و به‌جای انتظار کشیدن برای آماده شدن و رسیدن داده‌ها، خود با طراحی آزمون‌هایی در میدان، داده‌های خرد را جمع کردند و به این ترتیب زمینه‌های تازه‌ای را برای همکاری‌های میان رشته‌ای با سایر حوزه‌های علوم اجتماعی به‌خصوص روان‌شناسی و انسان‌شناسی به‌وجود آوردند.

نسل جدید پژوهشگران اقتصاد در ایران باید به دنبال این باشند که چطور

می‌توان برای بررسی دقیق دلایل توسعه‌نیافتگی کشور، به جای بازتکرار مدل‌ها و الگوهای مرسوم، فرضیه‌های تازه‌ای را آزمود، نظریه‌های جدیدی ایجاد کرد و بر ادبیات جهانی توسعه افزود. این اتفاق در پژوهش‌هایی در کشورهایی با اقتصادهای مشابه ما مانند اندونزی افتاده است و در ایران نیز دور از دسترس به نظر نمی‌رسد؛ کشوری که به قدری پیچیدگی‌های نهادی و ساختاری جالب دارد و پر از مسائل کارنشده و دست‌نخورده است که بررسی آنها می‌تواند بینش‌های تازه‌ای را در شناخت رفتار افراد و کارآمدی سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه ایجاد کند.

در ایران نیز می‌توان به جای متوقف شدن روی موضوعات دست‌مالی شده مانند سرمایه اجتماعی و حتی به جای موضوعاتی کلی مانند یافتن خط فقر و شاخص‌های آن یا برآورد میزان و اندازه‌گیری شدت فقر در ایران، با رویکرد کاربردی این کتاب به مسائل ایران نگاه کرد، به متن جامعه در مناطق دورافتاده رفت و با کشاورزان و مددجویان زیر پوشش کمیته امداد یا بهزیستی نشست، از زندگی و مسائل کسب‌وکارهای کوچک‌شان جويا شد، موضوعات ناب را شناسایی و داده‌های مهم خرد آن را گردآوری کرد و به این ترتیب با داده‌های دست اول به نوشتن مقالات جدید و قابل ارائه در سطح جهانی دست زد. این بهترین شیوه‌ای است که می‌توان علم اقتصاد از غرب آمده را برای کشوری بومی کرد که ادعا می‌شود شرایط حاکم بر آن چنان متفاوت از کشورهای توسعه یافته است که مدل‌ها و الگوهای آنان به کار اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌ریزی اقتصادی آن نمی‌آید.

مخاطبین این کتاب نه تنها دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های اقتصاد توسعه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی بلکه همچنین همه افرادی هستند که دغدغه بهبود وضع اجتماعی فقرا را دارند و از کمبودها و قابلیت‌های محقق‌نشده آنان رنج می‌برند. کسانی که تنها به نیت خوب در انجام عمل خیرخواهانه بسنده نمی‌کنند و تأثیرگذاری و معناداری کوشش‌شان در بهبود زندگی دیگران برای آنها مهم است. این کتاب که تا اندازه‌ای با سال‌ها تدریس در ام.آی.تی و سایر دانشگاه‌ها رشد کرد، در بهار ۲۰۱۱ برای تدریس در دو درس چالش‌هایی برای فقر

جهانی،^۱ درسی مقدماتی برای دانشجویانی بدون پیش‌زمینه‌ای در اقتصاد و درس بنیادهای سیاست‌های توسعه^۲ برای دانشجویان پیشرفته کارشناسی و کارشناسی ارشد در ام.آی.تی ارائه شده است. اسلایدها، تکالیف درسی و فایل‌های تصویری این درس در تارنمای کتاب^۳ قرار دارد که می‌توان به‌عنوان مواد تکمیلی مطالب کتاب از آنها استفاده کرد. این کتاب را همچنین می‌توان برای تدریس رویکردهای جدید در اقتصاد توسعه در ایران نیز مورد استفاده قرار داد، با این امید که بتواند دریچه‌های تازه‌ای برای نگاه به مسائل توسعه در ایران مانند نابرابری، توزیع درآمد و سیاست‌های حمایتی برای دهک‌های پایین درآمدی بگشاید. مطالب یکی از دوره‌های درسی مرتبط با مطالب این کتاب برای دوره کارشناسی با عنوان «استفاده از علوم تجربی در آزمون: زمینه‌های تجارب اقتصادی» در تارنمای پروژه مشترک دوره‌های آزاد رایانه‌ای دانشگاه شهید بهشتی و ام.آی.تی^۴ قرار دارد که می‌تواند یاریگر تدریس این کتاب به‌عنوان یک متن درسی دانشگاهی باشد.

مترجمان به جد بسیار کوشش کرده‌اند تا ضمن وفاداری به متن اصلی، متنی پیراسته و روان را به خوانندگان فارسی‌زبان ارائه کنند و به این منظور، گاه حتی به‌طوری وسواس‌گونه، متن برگردانده‌شده بارها و بارها بازخوانی و ویرایش شده است. با این وجود مسئولیت تمامی ایرادها و کاستی‌های احتمالی با مترجمان است و باعث خرسندی خواهد بود که خوانندگان دقیق و نکته‌سنج، آنها را به مترجمان یادآوری کنند تا در چاپ‌های بعدی مورد توجه قرار گیرند. به‌منظور اطمینان از درک درست مفاهیم و اصطلاحات ترجمه‌شده، که گاه معادل فارسی مناسبی نیز نداشته‌اند، معادل انگلیسی برخی واژه‌ها و اصطلاحات به‌صورت پانویس در هر صفحه آمده است.

لازم به توجه است که عنوان اصلی کتاب،^۵ «اقتصاد فقیر»، ابهامی ضمنی دارد. از سویی، شاید به‌کنایه، به ضعف رشته اقتصاد در تمامی دهه‌های گذشته در برخوردی کارا با مسأله توسعه‌نیافتگی به‌طور کلی و فقر به‌طور ویژه اشاره دارد و از سوی دیگر از رویکردی تازه در این حوزه سخن می‌گوید که بر مبنای زیر‌عنوان

1- Challenges for World Poverty 2- Foundations of Development Policies

3- <http://www.pooreconomics.com/>

4- <http://mit-ocw.sbu.ac.ir/Default.aspx?tabid=4090> 5- Poor Economics

آن^۱ به یک بازانديشی بنيادين در مورد فهم اقتصاد فقرا و ماهيت پديده فقر منجر مي‌شود. در ترجمه اين كتاب كوشيده‌ايم، تا جايي كه به انتقال مفهوم ضربه نزنند، از واژه‌هاي كاملاً فارسي استفاده شود. در ادبيات اقتصاد معمولاً معادل «تجربي» براي Empirical استفاده شده است بنابراين براي جلوگيري از تداخل معاني، واژه «آزمون» را براي Experiment برگزيديم. به اين ترتيب Field Experiment به «آزمون ميداني»، Lab Experiment يا Laboratory Experiment به «آزمون آزمايشگاهي»، Randomized Controlled Trial به «سنجش كنترلي تصادفي شده» و سرانجام Experimental Economics به «اقتصاد آزموني» برگردانده مي‌شوند. همچنين در اين كتاب براي گروهی كه متغير مورد نظر در آن تغيير داده مي‌شود، Treatment Group، «گروه آزمايش» و براي گروه ديگر، Control Group، «گروه شاهد» را پيشنهاد کرده‌ايم تمام توضيحات فارسي در پانويس هر صفحه نيز از آن مترجمان است.

در پايان وظيفه خود مي‌دانيم از خانم منصوره واثق براي همكاري اوليه در ترجمه سه فصل كتاب تشكر كنيم. آقای رضا اميرزاده و يراستاري كتاب را برعهده داشت و بر رواني و خوانايي متن افزود. دوستان خوبمان آزاده عطاري، شيوا تقوي، حميدرضا تيرائي، علي سرزعيم، محمدرضا فرهادي پور و علي مزيكي نكاتي ارزشمند را در باب اين مقدمه يادآوري كردند كه از آنان بسيار سپاس گزاريم. آقایان احمد ميدري و مسعود زارع با خواندن فصولي از نسخه اوليه ترجمه كتاب، نظرات مفيدی ارائه دادند كه در نسخه پاياني در نظر گرفته شد. در پايان لازم مي‌دانيم از همكاري و صبوري مدير محترم انتشارات دنياي اقتصاد، آقای محمود صدري، تشكر ويژه نماييم.

جعفر خيرخواهان و مهدي فيضي

مشهد، خرداد ۱۳۹۲